

نقدی بر عقده ادیپ ساختار تکاملی

محمد زارع نیستانک^۱، جعفر پویان مهر^۲، ناهید بابایی^۳

^۱ استادیار گروه روان شناسی، دانشکده روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نائین.

^۲ دانشجوی دکتری روانشناسی عمومی، دانشکده روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد، نائین.

^۳ استادیار گروه روان شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری.

نام نویسنده مسئول:

محمد زارع نیستانک

چکیده

توجه ویژه فروید در اعتبار بخشی به عقده ادیپ به عنوان یک ساختار اساسی در رشد روانی، باعث گردید که چالشهای بزرگی در این زمینه به وجود آید. در این مقاله سعی شده به بررسی اجمالی نظریه عقده ادیپ پرداخته شود. روش: این مطالعه به روش مروری انجام شد. یافته ها: در این پژوهش نقد روانشناسان بزرگی چون فروید، آدلر، هورنای، لکان، اریکسون و کلاین در مورد عقده ادیپ بیان گردید. نتیجه گیری: فروید رویکرد تکاملی خود را در تعیین ساختار و سطوح شخصیت به وضوح نشان می دهد فروید معتقد بود که تمام انسانها ابتدا بصورت دو جنسیت گرا بالقوه به دنیا می آیند و از مراحل تکاملی رشد روانی-جنسی دهانی، مقعدی، احیلی، نهفتگی و تناسلی عبور می کنند. در مرحله احیلی من کودک مستقل می گردد، زیرا کودک خود را از وابستگی و تملک نخستین به پدر و مادر، به ویژه مادر رها می کند و هویت نسبتا مستقلی را در ادامه برای خود بوجود می آورد. این فرایند تکاملی در سنین بلوغ بصورت عشق و گرایش جنسی به غیر همجنس بروز پیدا می کند. این یک صفت تکاملی نوع انسان است صفتی که به سازگاری، بقا و تولید مثل منتهی می گردد.

واژگان کلیدی: عقده اودیپ، الکترا، مرحله فالیک، ساختار رشد روانی، تکامل.

مقدمه

مفهوم فروید^۱ عقده ی ادیپ^۲ یکی از درک نشده ترین ایده های روانکاو است. فروید با الهام گرفتن از تراژدی ادیپ شهریار نوشته ی سوفوکل^۳، که در آن ادیپ پدرش را ناآگاهانه می کشد و پس از ازدواج با مادرش شاه می شود، می گوید که عمیق ترین میل ناخودآگاه ما میل به کشتن پدرمان و ازدواج با مادرمان است (فیست^۴، ۲۰۱۳ ص ۴۱). در آغاز انسانها بصورت گله هایی به سرپرستی پدر زندگی می کردند و لیکن پدر مانع از این بود که پسران به زنان گله که همگی به او تعلق داشت نزدیک شوند این بود که پسران را از خود می راند. به گمان ما، در عصری که انسان های بدوی زندگی می کردند، پدر حسود و بی رحم، پسرهای در حال رشد خود را واقعا اخته می کرد و ختنه که در مناسک بلوغ انسان های بدوی متداول بود، یادگاری از آن دوران است. پسران هم دست به دست هم دادند و پدر را کشتند و زنان او را تصاحب کردند و در پی آن احساس گناه از زنا با محارم در وجود آنها شکل گرفت (فروید، ۱۹۱۳). مرحله آلتی بحث انگیز ترین مرحله رشد روانی-جنسی فروید است. که ادیپال در آنجا مطرح می شود. در مرحله آلتی که از نظر فروید ناحیه تناسلی مرکز شهوت این دوره است. لذت در کودک با خیال پردازی و استمناء و دستکاری آلات تناسلی صورت می گیرد. فروید معتقد بود که این فرایند بین سه تا پنج سالگی رخ می دهد. جنسیت با حل عقده ی ادیپ وارد مرحله ی نهفتگی^۵ می شود تا در دوران بلوغ دوباره به صورت تمایلات جنسی نوجوانی ظاهر شود (اروین^۶، ۲۰۰۲ ص ۱۸۹). با این حال، عقده ی ادیپ کمابیش پیچیده تر از این شرح ساده و نشان دهنده ی تلاش فروید برای ترسیم احساس دو وجهی عشق و نفرت کودک نسبت به والدینش است. نکته ی مهم درباره ی عقده ی ادیپ این است که چگونه کودک یاد می گیرد که بر احساسات دو وجهی اش نسبت به والدین غلبه و آن ها را مرتفع کند. فروید معتقد بود که کودک قبل از مرحله آلتی با پدرش همانندسازی می کند. یعنی می خواهد پدرش باشد. او بعدا به مادرش میل جنسی پیدا می کند. می خواهد مادرش را تصاحب کند. در این مرحله هنوز ایگو رشد کافی نیافته این دو میل از هم جدا نیستند، بنابراین می توانند برای مدتی در کنار هم باشند. وقتی پسر سرانجام تضاد بین آنها را می فهمد، همانند سازی با پدرش را رها می کند. او می خواهد مادرش را در این رابطه جنسی تصاحب کند و پدرش را از او دور کند. این وضعیت رقابت با پدر و احساس زنا با محارم، به عقده ادیپ ساده مردانه مشهور است. پسر بچه قبل از ورود به مرحله ادیپی کمی دارای صفات زنانه است بنابراین، در دوره ادیپی، ماهیت زنانه او می تواند وی را بسمت نشان دادن محبت به پدر و ابراز خصومت به مادر سوق دهد، و در عین حال، صفت مردانه او وی را به سمت خصومت به پدر و میل به مادر بکشاند. در این حالت دوگانه، که به عقده ادیپ کامل معروف است، محبت و خصومت با هم وجود دارند. فروید معتقد بود که این احساس های دوگانه در پسر، در ایجاد عقده اختگی نقش دارند که در پسرها، شکل اضطراب اختگی یا ترس از دست دادن آلت، به خود می گیرند. پس از اینکه پسر بچه متوجه شد که دخترها آلت مردانه ندارند، عقده اختگی آغاز می شود. پسر بچه بعد از مدتی تعارض، مجبور می شود نتیجه بگیرد که آلت مردی دختر قطع شده است. تهدیدهای والدین به تنبیه کردن پسر به خاطر رفتارهای جنسی اش این عقیده را تقویت می کند. پسر بچه قبل از تجربه اضطراب اختگی، شاید ناحیه تناسلی دختر بچه ها یا مادرش را دیده باشد، اما این دیدن، عقده اختگی را در او تحریک نمی کند. اضطراب اختگی زمانی ایجاد می شود که (ایگو) پسر بچه بتواند بین امیال جنسی و قطع شدن آلت مردی رابطه ای پیدا کند. فروید عقیده داشت که اضطراب اختگی در همه پسرها وجود دارد. لزومی ندارد که پسر آشکارا به اختگی تهدید شده باشد. این می تواند مربوط به تجربیات فردی و تجربیات موروثی نیاکان ما باشد. ترس انسان کهن از اختگی، به تجربیات فردی کودک کمک می کند و اضطراب اختگی^۷ همگانی را به وجود می آورد (فیست، ۲۰۱۳ ص ۴۲).

فروید معتقد بود که فراخود وارث عقده ادیپ است بعد از حل عقده ادیپ تمایلات زنا با محارم جای خود را به محبت و تعصب می دهد، و فراخود ابتدایی را پرورش می دهد. کودک با توجه به نیرومندی صفت زنانه اش، با پدر یا مادر خود همانندسازی می کند. معمولا همانند سازی با پدر صورت می گیرد، این مثل همانند سازی پیش ادیپی نیست. پسر دیگر نمی خواهد پدرش باشد. بلکه از پدرش به عنوان الگویی برای تشخیص رفتار درست از غلط استفاده می کند. او اقتدار پدر را در خود خویش درون فکنی می کند و بدین ترتیب، زمینه فراخود پخته را پایه ریزی می کند. از لحاظ ساختاری آرزوی زنا با محارم به عنوان نتیجه فشار از سوی اید است ترس از اقدامات تلافی جویانه توسط پدر به همانندسازی با پدر منجر می گردد (جاکوبسن^۸، ۱۹۹۴).

1. Freud

2. Oedipus complex

3. Sophocles

4. Freud Feist

5. Latency

6. Erwin

7. castration anxiety

8. Jacobson

عقدۀ اودیپ دخترها در مقایسه با پسرها مسیر متفاوتی را طی می کند و این به علت تفاوت زیستی بین این دو جنس است. دخترها در ابتدا بین خود و پسرها تفاوتی نمی بینند اما با رشد ایگو دخترها متوجه می شوند که اندام تناسلی آنها با پسرها کاملاً متفاوت است و نسبت به اندام مردانه رشک می ورزند و احساس می کنند که مادر آنها را فریب داده. فروید معتقد است که رشک آلت مردی اغلب به صورت میل به بچه دار شدن در می آید و در نهایت به شکل به دنیا آوردن کودک، مشخص می شود (فریدمن^۹ و همکاران ۱۹۹۵).

قبل از عقدۀ اختگی، دختر مانند پسر با مادرش همانند سازی کرده و خیال می کند که مادرش او را اغفال کرده است. از آن پس انرژی روانی او به پدرش متمایل می شود که می تواند با دادن بچه به او چیزی که از نظر وی جایگزینی برای آلت مردی می شود، میل به داشتن آلت مردی او را ارضا می کند. میل به آمیزش جنسی با پدر و احساس خصومت نسبت به مادر، عقدۀ ادیپ ساده زنانه نامیده می شود. فروید با اصطلاح عقدۀ الکترا^{۱۰} که یونگ آن را مطرح کرده بود مخالف بود زیرا این اصطلاح از شباهت بین رشد پسر و دختر در مرحله آلتی حکایت دارد. فروید باور نداشت که چنین شباهتی وجود دارد. فروید معتقد بود که وقتی دخترها در مرحله پیش ادیپی به اختگی خود پی می برند و تشخیص می دهند که از پسرها حقیر تر هستند، با یکی از این سه روش اعتراض می کنند: اول اینکه، ممکن است که از میل جنسی خود دست بکشند- از هر دو صفت مردانه و زنانه - و خصومت شدیدی نسبت به مادرشان پرورش دهند، دوم اینکه، امکان دارد جسورانه به مردانگی خود بچسبند، آرزوی آلت مردی داشته باشند. و خیال کنند که مرد هستند، سوم اینکه، می توانند بطور طبیعی رشد کنند: یعنی، پدرشان را هدف جنسی قرار دهند و دست خوش عقدۀ ادیپ ساده شوند. انتخاب دختر تا اندازه ای تحت تاثیر دو جنسی بودن فطری او و مقدار مردانگی که در دوره پیش ادیپی پرورش داده است قرار دارد. عقدۀ ادیپ ساده زنانه زمانی حل می شود که دختر، از میل جنسی به پدرش صرف نظر کرده و بار دیگر با مادرش همانند سازی کند. با این حال عقدۀ ادیپ زنانه معمولاً کامل نمی شود چون فراخود از بقایای عقدۀ ادیپ متلاشی شده شکل می گیرد، (فیست، ۲۰۱۳، ص ۴۳). فروید معتقد بود که فراخود زنان معمولاً ضعیف تر و آسان گیر تر از فراخود مردان است. در مردان، اضطراب اختگی پس از عقدۀ ادیپ بوجود می آید. بعد از اینکه عقدۀ ادیپ از بین می رود، انرژی که برای نگهداری آن مصرف می شود صرف تشکیل فراخود می شود. اما در زنان، عقدۀ ادیپ بعد از عقدۀ اختگی واقع می شود و چون دخترها به اختگی تهدید نمی شوند، شک ناگهانی و تکان دهنده را تجربه نمی کنند. بعد از اینکه دختر به تدریج فهمید که ممکن است محبت مادرش را از دست بدهد و امکان رابطه جنسی با پدر نیز وجود ندارد، عقدۀ ادیپ زنانه فقط بطور ناقص، حل می شود. بنابراین، انرژی روانی او تا اندازه ای صرف نگه داشتن عقدۀ اختگی آن می شود (اروین^{۱۱}، ۲۰۰۲، ص ۱۸۹). برای فروید دسترسی به یک زندگی تناسلی و انتخاب شریک جنسی مناسب عمدتاً بستگی به این دارد که فرد بتواند به راحتی از عهده عقدۀ ادیپ برآید. فروید (۱۹۴۰) بیان داشت که اگر تعارضات ادیپ حل نشود اختلالات روانی مثل اختلالات اضطراب و افسردگی و سایر بیماریهای روانی را به وجود می آورد. بنابراین رشد سوپر ایگو، هویت جنسی، گرایش جنسی، ساختار شخصیت و اختلالات عصبی همه به نظر می رسد که تحت تاثیر تعارضات حل نشده عقدۀ ادیپ قرار گرفته اند (هارتکی^{۱۲} ۲۰۱۵).

هورنای: عقدۀ ادیپ تعارض، خصومت و اضطرابی بنیادین

گرچه هورنای^{۱۳} (۱۹۳۹) وجود عقدۀ ادیپ را قبول داشت، اما تاکید کرد که این عقدۀ ناشی از شرایط محیطی نه زیست شناسی است. هورنای وجود تعارض بین کودکان و والدین همواره وجود دارد. او با حذف کردن مسائل جنسی از عقدۀ ادیپ این وضعیت را بصورت تعارض بین وابستگی به والدین و خصومت نسبت به آنها تغییر داد. کودک به والدین وابسته است بطوری که نشان دادن خصومت به آنها مجاز نیست و می تواند به امنیت کودک بیشتر صدمه بزند. کودک در واقع می گوید چون به تو نیاز دارم مجبورم خصومت را سرکوب نمایم، اما تکانه های خصمانه باقی می ماند و اضطراب بنیادی^{۱۴} را بوجود می آورند از نظر هورنای تصویری که حاصل می شود دقیقاً شبیه چیزی است که فروید عقدۀ ادیپ نامید. بنابراین توجه او برای عقدۀ ادیپ با تعارض های روان رنجور که تعامل های والد-کودک ناشی می شوند ارتباط دارد. (شولتز^{۱۵}، ۲۰۰۵، ص ۶۵). این احساس ها بر مسایل جنسی یا نیروی های زیستی دیگر استوار نیستند عمومیت هم ندارند آنها فقط در صورتی پرورش می یابند که والدین امنیت کودک را تضعیف کنند (هورنای ۱۹۵۰).

9. Friedman

10. Electra complex

11. Erwin

12. Hartke

13. Horney

14. Fundamental anxiety

15. schultz

هورنای اصرار داشت که وابستگی شدید دختر به پدرش قبل از حسادت آلت تناسلی اتفاق می افتد. و این به خاطر جذابیت است که بین دو جنس مخالف آلت تناسلی را جلب می کند. به خاطر کوچک بودن و ناتوانی در اندام های جنسی پسر احساس عدم کفایت می کنند پسر از مادرش دست می کشد و روی جنسیت خود متمرکز می گردد. در عوض، او معتقد بود که این عقده فقط در برخی افراد یافت می شود و جلوه ای از نیازهای روان رنجور به محبت است. نیاز روان رنجور به محبت و نیاز روان رنجور به پرخاشگری معمولاً در کودکی آغاز می شوند. امکان دارد کودکی با تمام وجود به یکی از والدین بچسبد و به دیگری حسادت نشان دهد، اما این رفتارها وسیله ای برای کاهش دادن اضطراب بنیادی هستند نه جلوه ای از عقده اودیپ که مبنای کالبدی داشته باشد. حتی در صورتی که این رفتارها جنبه جنسی داشته باشند، هدف اصلی کودک ایمنی نه آمیزش جنسی است (گروسمن ۱۹۸۶).

هورنای مفهوم رشک آلت مردی را خیلی نامعقول تر می دانست. او معتقد بود که دلیل آناتومیک وجود ندارد که چرا دخترها باید به آلت مردی رشک ببرند، در حالی که پسرها نباید به پستان یا رحم حسادت کنند. در واقع، گاهی پسرها میل به داشتن بچه را ابراز می کنند، ولی این میل، حاصل رشک رحم مردانه نیست. بلکه میل به داشتن تمام ویژگیهای یا امتیازهای است که در جامعه مردانه انگاشته می شود (فیست، ۲۰۱۳، ۱۶۵).

کلاین: عقده ادیپ شروعی زودرس در رابطه اولیه

کلاین^{۱۶} (۱۹۵۳) اعتقاد داشت عقده ادیپ در طول چند ماه اول زندگی شروع می شود و فرض کرد که عقده ادیپ در مرحله اولیه آن در هر دو جنس، به طور یکسانی خدمت می کند، یعنی، تشکیل دادن نگرش مثبت نسبت به شی خوب و ارضا کننده و اجتناب از شی بد و هولناک. در این موضع کودکان هر دو جنس می توانند عشق خود را بصورت متناوب یا هم زمان به سمت هر والد، هدایت کنند. کلاین مانند فروید فرض کرد که پسرها و دخترها سرانجام عقده ادیپ را بصورت متفاوتی تجربه خواهند کرد. در آغاز رشد عقده ادیپ زنانه در طول چند ماه اول زندگی دختر بچه پستان مادرش را بصورت خوب و بد می بیند. بعداً در حدود ۶ ماهگی، پستان را بیشتر مثبت در نظر می گیرد تا منفی. او بعداً مادر کامل خود را سرشار از چیزهای خوب در نظر می گیرد. و این نگرش باعث می شود که تصور کند چگونه بچه ها ایجاد می شوند. او خیال پردازی می کند که آلت پدرش، مادرش را با مواد غنی، از جمله بچه، تغذیه می کند. چون دختر بچه آلت پدر را بصورت یک بچه دهنده در نظر می گیرد، رابطه مثبتی با آن برقرار کرده و خیال می کند که پدرش بدن او را از بچه پر خواهد کرد. اگر مرحله ادیپی زنانه به آرامی پیش برود، دختر بچه موضع زنانه می گیرد. و با هر دو والد رابطه مثبتی برقرار می کند (فیست، ۲۰۱۳، ص ۱۴۷).

اما تحت شرایط نه چندان ایده آل، دختر بچه مادر خود را بعنوان رقیب در نظر می گیرد و در این باره خیال پردازی می کند. که مادرش را از آلت پدر خود می رباید. و بچه های او را می دزد. آرزوی دختر بچه به زدیدن مادرش، تاثیر پارانوئید را ایجاد می کند مبنی بر اینکه مادرش با صدمه زدن به او یا گرفتن بچه های وی، تلافی خواهد کرد. اضطراب اساسی دختر بچه از این ترس ناشی می شود که مادرش به درون بدن او آسیب رسانده باشد. اضطرابی که فقط زمانی می تواند برطرف شود که او بعداً بچه سالمی را بدنیا آورد. به عقیده کلاین رشک آلت مردی، از آرزوی دختر بچه برای درونی کردن آلت پدر و بچه دار شدن از او ناشی می شود این خیال قبل از هر گونه میل به داشتن آلت مردی بیرونی، واقع می شود. همچنین کلاین معتقد بود که دختر در طول دوره ادیپی، دلبستگی عمیق به مادرش را حفظ می کند (فریدمن و همکاران ۱۹۹۵).

پسر بچه نیز مانند دختر بچه پستان مادر خود را هم خوب و هم بد می بیند. بعداً در طول چند ماه اول رشد ادیپی پسر مقداری از امیال دهانی خود را از پستان مادرش به آلت تناسلی پدرش تغییر جهت می دهد. در این زمان پسر بچه در موضع زنانه اش قرار دارد. یعنی نگرش همجنسگرای منفعل را نسبت به پدرش اختیار می کند. بعداً، به سمت رابطه دگر جنس گرا با مادرش پیش می رود. اما به خاطر احساس همجنس گرای قبلی خود نسبت به پدرش، می ترسد پدرش او را اخته کند. کلاین معتقد بود که این موضع همجنس گرای منفعل، شرط لازم برای تشکیل رابطه دگر جنس گرای سالم پسر با مادرش است. به بیان ساده تر، پسر قبل از اینکه بتواند برای آلت تناسلی خود ارزش قائل شود باید در مورد آلت تناسلی پدرش احساس خوبی داشته باشد با این حال وقتی پسر رشد می کند تکانه های دهانی سادیستی را نسبت به پدرش پرورش می دهد و می خواهد آلت مردی وی را با دندان بکند و او را به قتل برساند. این احساس، اضطراب اختگی پسر بچه رو متقاعد می سازد که آمیزش جنسی با مادرش بشدت برای او خطرناک خواهد بود. عقده ادیپ پسر فقط تا اندازه ای توسط اضطراب اختگی او حل می شود. عامل مهمتر، توانایی او در برقراری روابط مثبت با هر دو والد بطور همزمان است. در مورد دخترها و پسرها حل شدن سالم عقده ادیپ بستگی دارد به توانایی آنها در اجازه دادن به پدر و مادرشان که کنار هم قرار گیرند و بایکدیگر آمیزش

جنسی داشته باشند. احساس مثبت کودکان نسبت به هر دو والد، بعدها روابط جنسی بزرگسالی آنها را تقویت خواهد کرد. (فایست ۲۰۱۳، ص ۱۴۸).

پایه و اساس مسائل ادیبی برای کلان رابطه اولیه با پستان مادر و نگرانی ابتدایی تر اضطراب اختگی است. این اضطراب به شکل ترسی که پدر الت تناسلی او را گاز می گیرد نمایان می شود. تظاهرات اولیه عقده ادیب در رابطه نوزاد و سینه مادر شروع می شود. در طول سال اول زندگی بوجود می آید. تمایل طبیعی میل جنسی برای جستجو منابع جدید لذت همراه با سرخوردگی از پستان باعث می شود که دختران به سمت آلت تناسلی پدر بعنوان یک شی اولیه شوند. آنها امیدوارند که رضایت دهانی را بدست آورند. سرخوردگی اجتناب ناپذیر در رابطه با آلت تناسلی مرد و همچنین نیاز کودک برای پیدا کردن یک شی آرمانی که آنها از ترس آسیب از اقدامات تلافی جویانه محافظت می کند باعث می شود که کودک بخواهد دوباره به پستان مادر بازگشت کند. بر طبق نظر کلان اضطراب اختگی زمانی که احساسات تناسلی آغاز می شود شروع می شود. اما تخیلات دهانی در طی دوره در میان پسران که اضطراب را به شکل ترس از اینکه پدر خواسته های تناسلی پسر را سرکوب می کند. کودک می ترسد که مورد تهاجم پدر و مادر قرار گیرد. که تنها آلت تناسلی مردانه را از دست بدهد. سرکوبی عقده ادیب باعث افسردگی و اضطراب و افکار سادیستی و احساس گناه نسبت به پدرش شود. و باعث آرزوی کشتن پدرش شود. اما او را دوست دارد به عنوان یک منبع محافظت کننده و قدرت می داند. پسر در رابطه با مادرش هم احساس گناه می کند چون او در طول رقابت به خطر می اندازد. و مادر را از پدر جدا می کند. در مورد دختران مرحله ادیبی شبیه پسران است. اما به محض اینکه انگیزه تناسلی دختران بوجود آید دختر شوع به خیال بافی در مورد دخول آلت تناسلی پدرش در واژن خود می کند. دختران ارزش آلتی تناسلی مرد را به عنوان منبعی برای ارائه نوزاد می دانند. چرا که آنها شناخت ناخودآگاهی ذاتی از حمل نوزاد بالقوه در بدن خود دراند (هارتکی، ۲۰۱۵).

لکان: عقده ادیب به عنوان ساختار نمادین

در نظریه لکان^{۱۷} (۱۹۵۴) عقده ادیب مرحله ای از رشد یک فرد نیست. بلکه یک ساختار است که کودک باید با آن روبرو شود چیزی است که در خارج از کودک اتفاق می افتد. آلت تناسلی مردانه واقعی نیست. از نظر لکان، عقده ی ادیب در وهله ی اول ساختاری نمادین است. عقده ی ادیب بیانگر گذار از امر خیالی به امر نمادین است. مدار بسته ی میل متقابل میان مادر و کودک با مداخله ی عنصر سوم، نام پدر، می گسلد و فضایی ایجاد می شود که در آن کودک می تواند خود را به عنوان موجودی مجزا از مادر شناسایی کند. لکان این عنصر سوم را نام پدر می خواند، زیرا لزومی ندارد که پدر واقعی یا حتی فردی مذکر باشد، بلکه موقعیتی نمادین است که کودک آن را جایگاه موضوع میل مادر تلقی می کند. به نظر فروید، عقده ی ادیب با « مرحله ی فالوسی^{۱۸} » رشد جنسی کودک همزمان است. در این مرحله ابژه ی جنسی به معنای دقیق کلمه، وجود ندارد، اما نوزادان از طریق بهره برداری از مناطق شهوت زا ارضا می شوند. آنچه در مرحله ی فالوسی تغییر می کند این است که تحریک جنسی بر اندام تناسلی متمرکز می شود. اما تفاوتی مهم بین میل جنسی و جنسیت کودک و فرد بالغ وجود دارد از این حیث که در دوران نوزادی، در هر دو جنس، تنها یک اندام تناسلی، یعنی قضیب، است که به حساب می آید. بنابراین، آنچه جریان دارد برتری اندام تناسلی نیست، بلکه برتری فالوس است دیدن حضور یا فقدان قضیب است که کودک را به پذیرش این امر و می دارد که دخترها و پسرها متفاوت اند (هارتکی ۲۰۱۵).

وقتی که کودک به آرامی متوجه می شود که او خود موضوع میل مادر یا تنها موضوع میل او نیست، چرا که میل مادر به جای دیگری معطوف است. بنابراین، او می کوشد تا دوباره موضوع میل مادر بشود و به حالت اولیه ی اتحاد سعادتمندانه باز گردد. بنابراین، رابطه ی ساده ی دو جانبه ی کودک و مادر به رابطه ی سه جانبه ی کودک، مادر و موضوع میل مادر بدل می شود. کودک می کوشد تا با بدل شدن به آن موضوع میل، مادر را اغوا کند. لکان این عنصر سوم را فالوس خیالی می نامد. فالوس خیالی آن چیزی است که کودک گمان می کند فرد باید داشته باشد تا بتواند موضوع میل مادر بشود و از آن جا که میل مادر معمولاً متوجه پدر است، کودک گمان می کند که پدر دارنده ی این فالوس است. کودک در تلاش برای ارضای میل مادر خود را با ابژه ای که گمان می کند مادر آن را از دست داده است همانند می سازد یا یکی می انگارد و می کوشد تا برای مادر به آن ابژه بدل شود. اختگی از نظر لکان فرایندی است که به موجب آن پسران می پذیرند که تنها با پذیرش این که هرگز نمی توانند در واقعیت فالوس را داشته باشند می توانند به طرز نمادین فالوس داشته باشند و دختران هنگامی که از همانندسازی فالوسی خود با مادرشان دست بردارند می توانند نداشتن فالوس را بپذیرند. اتحاد خیالی کودک و مادر با دخالت نام پدر گسسته می شود. چنین فرض می شود که پدر چیزی دارد که کودک فاقد آن است و این همان چیزی است که مادر به آن میل می ورزد. نام پدر، کارکرد نمادینی است که خود را به دنیای توهم آمیز کودک تحمیل می کند و جفت خیالی مادر و کودک را می

17 . Lacan

18 . Phallus stage

شکند. کودک گمان می کند که پدر است که میل مادر را ارضا می کند و دارنده ی فالوس است. لاکان استدلال می کند که به این معنا عقده ی ادیپ شامل عنصر جانشینی است، یعنی قرار گرفتن یک دال، نام پدر، به جای دال دیگر، میل مادر. فرایند دلالت از طریق این کنش اولیه ی جانشینی آغاز و کودک به عنوان سوژه ی فقدان وارد نظام نمادین می شود. به همین دلیل است که لاکان فرایند نمادپردازی را فالوسی توصیف می کند. از طریق نام پدر است که فالوس به عنوان دال سازمان دهنده ی مرکزی ناخودآگاه مستقر می شود. لاکان استدلال می کند که فالوس قضیب نیست: فالوس قضیب به علاوه ی تشخیص غیاب یا فقدان است. اختگی هراس از دست دادن قضیب، در گذشته، در مورد دختران، و در آینده، در مورد پسران، نیست، بلکه فرایند نمادین دست کشیدن از این ایده است که فرد می تواند برای مادر فالوس باشد. مداخله ی پدر، مادر را از کودک دور می کند و فالوس را برای همیشه خارج از دسترس او قرار می دهد فالوس به این اعتبار هم خیالی و هم نمادین است؛ به این اعتبار خیالی است که نمایشگر ابژه ای است که گمان می رود میل مادر را ارضا می کند؛ در عین حال نمادین است چرا که نمودگار این تشخیص است که میل ارضا شدنی نیست (جاکوبسن^{۱۹}، ۱۹۹۴).

اریکسون: عقده اودپ قدرت جابه جایی

عقده اودپ نمایشی است که در تخیل کودکان جلوه گر شده و آگاهی نوشکفته از مفاهیم اساسی مانند تولید مثل، رشد و مرگ را شامل می شود. بنابراین عقده ادیپ و اختگی را همیشه نباید به معنای واقعی کلمه در نظر گرفت. امکان دارد کودک نقش مادر، پدر همسر یا پدری را بازی کند، اما این بازی نه تنها بیانگر حالت تناسلی است، بلکه بیانگر توانایی به سرعت رو به رشد قدرت جابه جایی نیز هست. امکان دارد دختر بچه ای به پسرها حسودی کند، نه بخاطر اینکه آنها آلت مردی دارند، بلکه به اندام های دیگر بدن نیز مربوط می شود. بنابراین، عقده ادیپ چیزی بیشتر و کمتر از آن است که فریود باور داشت، و میل جنسی کودک صرفاً نوید بخش مسایلی است که در آینده روی خواهد داد. (اریکسون^{۲۰}، ۱۹۶۳، ص ۸۶) تا وقتی بازی جنسی فرهنگی یا بهره کشی جنسی بزرگسالان میل جنسی را تحریک نکرده باشد، عقده ادیپ تاثیر زبان آوری بر رشد شخصیت بعدی نخواهد داد. در بررسی که اریکسون (۱۹۹۳) انجام داد استدلال بر این بود که رابطه امن در دوران شیرخوارگی با زنا با محارم در دوره های بعدی زندگی در ارتباط است. یافته های او نشان داد که تنها زمانی که رابطه امن برقرار نشود زنا با محارم به احتمال زیاد به وجود می آید. یکی دیگر از این مولفه ها اصرار مصرانه پسر به تعامل رقابتی با دیگر مردان از جمله پدر خودش است. (فیست^{۲۱}، ۲۰۱۳، ص ۲۲۴).

یونگ: عقده اودپ نیاز وابستگی

یونگ^{۲۱} عقده ادیپی فریود را قبول نداشت و دل بستگی کودک به مادر را به حسب نیاز وابستگی توجیه می کرد، در رابطه با ارضا ها و رقابت هایی یونگ زندگی جنسی را به سه مرحله به جای پنج مرحله تقسیم کرد. اولین مرحله، پیش جنسی است که از زمان تولد تا حدود پنج سالگی شروع می شود و تقریباً به طور انحصاری با نقش مادر به عنوان منبع مولد غذا پیوند دارد، برای یونگ، تغذیه با شیر مادر یک عمل جنسی نبود کودک از مادرش برای حفاظت از خود استفاده می کند و نه از ویژگی های جذابیتش در زمینه جنسی. یونگ همچنین تأکید کرد که ما نمی توانیم در طی این مرحله به عنوان یک جنسیتی خاص صحبت کنیم. مرحله دوم (از پنج به بعد) به طور تقریبی به مدت زمان تاخیر فریود مربوط می شود. که یونگ به عنوان یک "فرض غیرممکن" به عنوان جنسیت مطرح می کند؛ این مرحله تا نوجوانی گسترش می یابد و تنها در اینجا می توان آن را به عنوان یک گزینه جنسی ظاهر کرد، که در مرحله سوم (از دوران بلوغ ظاهر می شود)، که در آن فرد به بلوغ جنسی می رسد، ظاهر می شود. در بسیاری از موارد این مرحله سوم برای یونگ مهم ترین بود، که شامل تعدادی از تغییرات روحی حتی در دوران پیری بود، در حالی که برای فریود تمام پیشرفت های اصلی، زمانی که رشد کامل بیولوژیکی به دست آمد، متوقف شد. از آنجا که یونگ معتقد بود که زندگی زود هنگام کودک کاملاً غیر جنسی، او از دیدن عقده ادیپ به عنوان اهمیت اولیه در شکل گیری یک نوروژی اجتناب کرد. (زیف^{۲۲} و همکاران ۲۰۱۶).

19. Jacobsen

20. Erikson

21. Jung

22. Zepf

بحث و نتایج

فروید در بیان عقده ادیپ خلق شاعرانه دارد به طوری که با استفاده از اساطیر یونانی برای توجیه نظریه خود پرداخته است. بدون شک نسبت عشق و تنفر در آثار اساطیری نمی تواند بنیان گذار اصلی یک نظریه گردد. با وجود اعتراض به بعضی از نظرات فروید خصوصاً عقده ادیپ بدون شک نظریه او یکی از چالش برانگیزترین موضوعات روانشناسی است که تاثیر عمیقی بر رویکرد روانکاوی او داشته است. فروید ۱۹۵۰ بیان کرد که نظریه او توسط بسیاری از افراد رد شده است نه به دلیل غیر علمی بودن بلکه به این دلیل که نظریه او به احساسات ارزنده سازی انسان صدمه زده است.

کلاین نظریه عقده ادیپ را پذیرفت و سعی در گسترش آن کرد، کلاین فرض می کند که یک دانش ذاتی در مورد آلت و واژن در هر دو جنس وجود دارد که در طول چند ماه اول زندگی شروع می شود او بر خلاف نظریه فروید معتقد بود که آرزوی بدست آوردن یک کودک از پدر همیشه مقدم برداشتن یک آلت تناسلی مردانه است. رشک آلت اگرچه وجود دارد البته یک آرزوی ثانویه است (گروسمن ۱۹۸۶) هورنای و آدلر در مورد ماهیت عقده ادیپ با فروید مخالف بود. اما تعارض بین کودک و والد در این سن را می پذیرند. هورنای معتقد است که عقده ادیپ عمومیت ندارد و آن را ناشی از دلواپسی و بیم کودک از آن رو که مورد بی مهری قرار گیرد و از حمایت و مراقبت محروم گردد می داند (پریس ۱۹۷۹، ۳۳). لکان عقده ادیپ فروید را پذیرفت و سعی در توسعه آن کرد فروید بین قضیب به عنوان یک عضو بدن و فالوس به عنوان دال تفاوت جنسی، قائل به تمایز نبود. فالوس در نظریات فروید همواره اندام جنسی مردانه است. از نظر لکان، فالوس هم در امر نمادین، امر خیالی عمل می کند (هارتکی ۲۰۱۵). یونگ تئوری عقده ادیپ فروید را تنها اشتیاقی بچگانه کودک نسبت به والدین دانسته و نمی تواند قبول نماید که در چنان مراحل اولیه زندگی، مادر برای کودک اهمیت جنسی داشته باشد. حسادت، اشتیاق و علاقمندی که کودک در این ایام نسبت به مادر خود نشان می دهد در نظر یونگ ریشه جنسی نداشته، بلکه کودک در این مرحله مادر را محافظ و سرپرست خود می داند و در نتیجه اگر کسی توجه مادر را نسبت به خود جلب کند بی شک احساسات حسادت و بی تابی را در کودک برمی انگیزد (هارتکی، ۲۰۱۶).

نظریه زیست شناسی داروین به عنوان پایه و اساس نظریه فروید، تاثیر عظیمی بر روانشناسی او داشته است. داروین استدلال کرد که همه حیوانات یک خودپنداره ذاتی (غریزه) دارند که حفظ بقا آنان را میسر می سازد. فروید تحت تاثیر داروین رویکرد تکاملی خود را در تعیین ساختار و سطوح شخصیت به وضوح نشان می دهد فروید معتقد بود که تمام انسانها ابتدا بصورت دو جنسیت گرا بالقوه به دنیا می آیند اما بعد با گذر از مراحل تکاملی رشد روانی-جنسی مرحله دهانی، مقعدی، احیلی، نهفتگی و تناسلی را طی می کند که هر کدام برای رشد روان کودک و سازگاری برای بقاء نوع اهمیت ویژه ای دارد. مرحله احیلی یکی مرحله ی عمده در تکامل خود (من) مستقل را مشخص می سازد، زیرا کودک خود را از وابستگی و تملک نخستین به پدر و مادر، به ویژه مادر رها می کند. هویت نسبتاً مستقلی را در ادامه برای خود بوجود می آورد. این فرایند تکاملی در سنین بلوغ بصورت عشق نمایان می شود. و به صورت گرایش جنسی به غیر همجنس خود بروز پیدا می کند. این یک صفت تکاملی نوع انسان است. صفتی که به بقا و تولید مثل منتهی می گردد.

ریچارد فریدمن و جنیفر دوانی (۱۹۹۵) معتقدند که ساختار عقده ادیپ در مردان مولفه های چون هویت جنسی، آرزوی زنا با محارم و تشکیل فرامن و لذت طلبی را در بر می گیرد که هر کدام از این مولفه ها قابل بررسی است. در نظریه فروید افسانه ادیپ بر مبنای احساس گناه بنا شده است. عقده ی ادیپ در ساختار شکل گیری فرامن نقش دارد اما نقش تعیین کننده ای ندارد. هسته هویت جنسی (مرد بودن - زن بودن) قبل از شروع دوره ادیپی ایجاد می گردد. هویت جنسی یک ساختار روانی است که توسط عوامل بیولوژیکی، رشد شناختی، و یادگیری اجتماعی- فرهنگی شکل می گیرد. شکل گیری هویت جنسی زیاد وابسته به درک تفاوت تناسلی نیست. آنگونه که فروید فکر می کرد که در درجه اول اضطراب اختگی انگیزه اصلی برای تشکیل هویت فرد باشد. با این حال اهمیت مهمی در عملکرد روانی افراد دارد. فروید بیان می کند که کودک تابع اصل لذت است هر کس را که مانع لذت جویی او شود دشمن خواهد دانست. شاید باید اینگونه بیان می شد که کودک تابع اصل کاهش تنش است و هر چیزی که مانع آن شود برای او تهدیدی به شمار می رود. کودک در مرحله فالیکی به دنبال کاهش تنش از طریق همانند سازی با همجنس موافق خود است. چرا که در برخورد با موانع محیطی و ساختار زیستی خود دچار تنش گردیده است او باید برای مقابله با اضطراب وجودی خود دست به همانند سازی بزند این مکانیزم کاهش تنش، نوع بقاء موجودات را مسیر می کند و یک فرایند تکاملی نوع است.

رویکرد ما به روانشناسی یک رویکرد کل گرایانه است. بر این امر باور داریم که یک نسخه شخصی از گرایش کودک به والد در ذهن هر انسانی وجود دارد. این نوع ذاتی مربوط به تاریخچه تکاملی انسان است. نظر ما از بعد محتوایی با فروید متفاوت است. در طی سالیان کار با کودکان استثنایی (گروه های ناتوان ذهنی، نابینا) و کودکان عادی تاکنون کودکی را مشاهده نکرده ایم که این گرایش به جنس مخالف

در او وجود نداشته باشد. گرایش کودک می تواند با شدت کمتر به جانشین مادر و پدر (خواهر و برادر، مراقب اصلی، و ثانویه کودک) معطوف گردد.

همچنین باور داریم که ایده های فروید در مورد عقده ادیپ می تواند مبنای فیزیولوژی داشته باشد. فریدمن و همکارن (۱۹۹۵) بیان کردند که تاثیرات تستسترون قبل از تولد عملکرد مغز را تحت تاثیر قرار می دهد.

عقده ادیپ مبتنی بر پایه های دوره پیش تناسلی است. این یک مسئله تکاملی است بیشتر حیوانات در طی سال های ابتدایی خود به بلوغ می رسند معتقدیم بین ساختار تکاملی انسان و عقده ادیپ رابطه ای وجود دارد. این پیش آگهی جنسی می تواند در بردارنده جابه جایی نقش کودک و والد باشد. کودک پسر نقش پدر و کودک دختر نقش مادر را برای والد غیر همجنس خود بازی می کنند. این یک صفت تکاملی نوع انسان است. صفاتی که به بقا و تولید مثل منتهی می گردد. باور ما این است که در ملکول انسانی تمام آفرینش، اطلاعات پیشین و ساختار تکاملی نوع قرار دارد که بصورت ناهوشیار در وجود همه انسانها قرار گرفته است. بدون شک فروید در این زمینه از زمان خود فراتر رفته است. این باعث بوجود آمدن چالشهای زیادی برای او گشته است. نظریه فروید با همه فراز و نشیب هایش هرگز قابل رد نخواهد بود بلکه تنها نیاز به اصلاحاتی در آن دیده می شود.

منابع و مراجع

- [1] Erikson, E. H. (1963). *Childhood and society* (2nd ed.) New York: Norton.
- [2] ERWIN, E. (2002). *The Freud encyclopedia: theory, therapy, and culture*. New York, Routledge.
- [3] Feist, J., Feist, G. & Roberts, T-A. (2013). *Theories of Personality*, 8th Ed. New York, NY: McGraw Hill.
- [4] Freud, S. (1913/1953). Totem and taboo. In *Standard edition* (Vol. 13)
- [5] Hartke, R. (2015). The Oedipus complex: A confrontation at the central cross-roads of psychoanalysis *Int .J Psychoanal* 97:893-913
- [6] Horney, K. (1950). *Neurosis and human growth: the and reparation and other works, 1921-1945*
- [7] Grossman, W. (1986). Freud and Horney: A Study of Psychoanalytic Models via the Analysis of Controversy. *psychiatry. The structure of the psyche*. In *Collected works* (Vol. 8).
- [8] Jacobsen, M. B. (1994). The Oedipus Problem in Freud and Lacan. *Critical Inquiry*, Vol. 20, No. 2 , pp. 267-282
- [9] Jung, C. G. (1931/1960b). The structure of the psyche. In *Collected works* (Vol. 8).
- [10] Price, J. S. (1979). Desexing The Oedipus Complex . *The British Medical Journal*, Vol. 1, No. 6170, pp. 1063-1064
- [11] Richard C. Friedman, R. and Downey, J. *Biology And The Oedipus Complex* (1995). *sychoanalytic Quarterly*, 64:234-264
- [12] schultz, J., schultz, S.E (2005). *Theories of Personality*, 8th Ed. New York, NY: McGraw Hill.
- [13] Scotton, B.,W. [Kasprow](#),.C,M(1999).A Review of Transpersonal Theory and Its Application to the Practice of Psychotherapy *Experts* 8(1):pp 12-23
- [14] Zepf, S . Ullrich, B. & Seel , D. (2016). Oedipus and the Oedipus complex: *American Journal*.